

## بازتاب باستان‌گرایی در اشعار نیمایی اخوان ثالث

دکتر فاطمه مدرسی\* - غلامحسین احمدوند\*\*

### چکیده

مهدی اخوان ثالث سراینده نوآور شعر نیمایی، از زمره شاعرانی است که در دو شیوه شعر سنتی و شعر نو نیمایی طبع آزموده است. تسلط بی‌نظیر اخوان بر شعر کهن فارسی، بن‌مایه زبانی قدرتمندی را برای او فراهم کرده است. او در سرودن انواع شعر اعم از قصیده و غزل و نیمایی استادی چیره دست است. تحقیق و تتبع در شعر کهن فارسی، زبانی فخیم و استوار را برای او به ارمغان آورده است و در عین حال توجه به زبان امروز، روانی و شیوایی خاصی به اشعار او بخشیده است. وی در سراسر اشعار خود به تلفیق زیبایی از زبان شعر گذشته و امروز دست یازیده است.

بی‌گمان راز توفیق اخوان ثالث در ارائه این زبان زیبا و بی‌مانند را باید در آگاهی وی از ساختارهای زبان گذشته و پیوند آن با زبان امروز جست. او از رهگذر باستان‌گرایی و توجه به واژگان قدیم زبان فارسی، بویژه زبان گذشته خراسان و بهره‌گیری از ساختارهای شعر کهن فارسی، و الگوهای زبانی سبک خراسانی به موفقیت عظیمی در سرودن شعر دست یافته است.

واژه‌های کلیدی

\* - استاد دانشگاه ارومیه

\*\* - دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات دانشگاه ارومیه

## واژه‌های کلیدی

شعر نیمایی، باستان‌گرایی، آشنایی زدایی، برجسته‌سازی.

### باستان‌گرایی (Archaism)

یکی از شگردهای آشنایی‌زدایی که در اشعار نیمایی اخوان ثالث از بسامد بسیار بالایی برخوردار است، باستان‌گرایی؛ یعنی: «ادامه حیات زبان گذشته در خلال زبان اکنون» (۱۴/ص ۲۴) است. باستان‌گرایی از مهمترین شیوه‌های تشخیص بخشیدن به کلام است. از پیروان نیما، اخوان و شاملو از این شگرد به زیبایی استفاده کرده‌اند. این شگرد زبانی نوعی هنجارگرایی محسوب می‌شود، زیرا شاعر با روی آوردن به آن از زبان معیار فاصله می‌گیرد. البته، این نوع هنجارگرایی را، هنجارگرایی زمانی نیز گفته‌اند، که: «شاعر می‌تواند از گونه‌ی زمانی زبان هنجار بگریزد و صورتهایی را به کار ببرد که پیشتر در زبان متداول بوده‌اند و امروز دیگر واژگان یا ساختهای نحوی کهنه‌اند» (۱۵/ص ۵۴). در تقسیم‌بندی لیچ (Leech) از انواع هنجارگرایی، باستان‌گرایی (هنجارگرایی زمانی) نیز، به عنوان یکی از انواع هشتگانه هنجارگرایی محسوب می‌شود. «در شعر معاصر هنجارگرایی زمانی را می‌توان از ویژگیهای شعر اخوان ثالث دانست، زیرا بسامد وقوع این هنجارگرایی در شعر او بالاتر از منحنی هنجار است» (۷/ص ۱۴۴۵). به نظر می‌آید که اقبال اخوان به بهره‌گیری از واژگان و بافت و ساخت نحوی کهن دلایل متعددی داشته باشد. از جمله: اخوان با بهره‌گیری از واژه‌ها و ساختار نحوی کهن زبان شعر را از هنجارهای طبیعی و منطقی خود خارج می‌سازد و به این شیوه از کاربردهای متعارف زبان، آشنایی‌زدایی می‌کند و کلام را به حوزه هنری می‌برد. او به مدد امکانات نهفته در زبان پارسی میان واژه‌ها و ساختهای کهنه زبان و واژه‌های نو چنان پیوندی برقرار می‌سازد که واژه‌ها و ساختار کهن تغییر ماهیت دهند و هنری شوند و واژه‌های امروزی به زبان شعر برسند.

افزون بر این، هنجارشکنی از رهگذر باستان‌گرایی خود یکی از شگردهای هنری است که موجب نوآوری و کارکرد زیباشناختی تازه‌ای می‌شود، زیرا شاعر با آوردن واژه‌های کهن و ناآشنا و شیوه بیان ناشناخته اشعار خود را به چشم خواننده چنان جلوه می‌دهد که گویی هرگز از این پیشتر وجود نداشته است. اخوان نیز به جای استفاده از مفاهیم آشنا، واژه‌های کهن را به کار می‌گیرد تا از این طریق جهان متن را به

چشم مخاطبان بیگانه نماید. این شیوه اگر چه امکان درک دلالت‌های معنایی شعر را دشوار می‌سازد و آن را چنان جلوه می‌دهد که گویی پیش از آن وجود نداشته است، اما هدف بیان زیبایی‌شناسی در این حالت، روشن کردن مستقیم معانی نیست، بلکه آفرینش یا درک خاص و تازه‌ای است که خود معانی تازه‌ای را می‌آفریند و به این طریق منجر به آشنایی‌زدایی می‌شود، زیرا یکی از سوبه‌های مهم در آشنایی‌زدایی استفاده از واژگان کهن است. «این عادت شکنی و ضدیت با قوانین هنری از نظر فرمالیستها "گوهر اصلی و پایدار هنر" است» (۱/ ص ۴۰).

از سوی دیگر، رعایت جنبه موسیقایی شعر، بخصوص در سطح رعایت دقیق مایه‌های عروضی پیشنهادی نیما و موسیقی ناشی از قافیه و توجه به موازین قافیه پرداززی و اطناب و تفسیر ناشی از توجه به این مسایل، خود زبان و بیان کهن را ایجاب می‌کند. این امر «اخوان را که تواناییهای زبان را هم در حوزه صرف، واژگان و ترکیبات و هم در حوزه یافت و نحو می‌شناخت، به سوی زبان شعر کهن که خود در آب و هوای وزن و قافیه و توضیح و تفسیرهای معتاد آن پرورش یافته» سوق می‌داد (۱۰/ ص ۲۰۰).

اقتضای شرایط حال و مقام حاکم بر زمان سرودن شعر را در بهره‌گیری از باستان‌گرایی در اشعار اخوان، نمی‌توان نادیده گرفت. بدون تردید، نوسانها و دگرگونیهای سیاسی اجتماعی زمان اخوان، بویژه جریانها و حوادث سال ۱۳۳۲ هـ. ش در روحیه حساس اخوان و در زبان و مضامین شعری او تأثیر بسیار گذاشته است. بویژه شکستهای پی در پی سیاسی و از دست دادن امید به رهایی و آزادی، و استبداد و خفقان حاکم بر فضای سیاسی و اجتماعی آن روزگار، ذهن و اندیشه اخوان را به طور ناخودآگاه متوجه ایران و عظمت گذشته آن می‌نمود، که بسیار مورد علاقه اخوان بود. در آن روزهای پر از درد بود که اخوان خود را مزدشتی خواند و اعلام داشت زردشت و مزدک را در دل و دنیای خویش آشتی داده و بر حاصل این آشتی پیامهای بودا و مانی را نیز افزوده است. پناه به مزدشت واکنش شاعری است حساس که با کودتای ۱۳۳۲ امید به رستگاری و آزادی را از دست داد و آرزومند جهان دیگری شد؛ جهانی که در آن مردانی که از دید و منظر وی نمونه حاکمان دادگر و نیک پندارند، حکم برآیند.

با وجود این، باید اذعان داشت که توغل و آشنایی ژرف وی با آثار گذشتگان و شاعران سبک خراسانی خاصه فرزانه طوس، این امکان را برای وی فراهم نمود که با استفاده از گنجینه عظیم زبان گذشته، به هر چه بارور نمودن اندیشه خود پردازد و با ترکیبی مناسب همه آنچه را که از گذشته به ارث برده، در کنار زبان امروزی قرار دهد و سبک خاصی را به وجود آورد که شاید بتوان از آن به نوعی «سبک خراسانی نوین» (۲۴/ص ۱۲۳) یاد کرد.

هر چند ممکن است که اخوان در پاره‌ای از موارد بعد از این گونه هنجار گریزها استفاده نکرده باشد، اما آنچه حقیقت دارد، این است که «گذشته‌گرایی زبانی اخوان پیش از همه شاعران آن حوزه خراسان جزء تربیت ذهنی اوست که به مدد آن با امکانات گذشته زبان فارسی آشنا شده و از آن به نیکی بهره برده است؛ چنان که قصادی وی شاهدی بر این مدعاست» (۱۶/ص ۳۰۹).

شایان ذکر است که اخوان، پیش از آنکه از سرچشمه زلال اندیشه و تفکر عمیق و دورپرواز نیما سیراب شود، در عنفوان جوانی، چندی در قالبهای کهن شعر فارسی طبع آزموده بود و قصادی زیبایی نیز به شیوه استادان کهن سروده بود، اما این شیوه، نتوانست روح نوگرا و تشنه او را سیراب سازد. بدین سبب، با وجود دلستگی به سبک و سیاق گذشته به شیوه نیما روی آورد، زیرا «تعلیمات نیما به او آموخته بود که به جای اینکه خود به گذشته برگردد و در آن جا مقیم شود، گذشته را به امروز و آینده بیاورد.» (همان/ص ۳۱۰).

بدیهی است که استفاده اخوان از باستان‌گرایی در شعر منحصر به، به کار گرفتن واژگان کهن نیست، بلکه آنچه که تشخیص استواری به کلام اخوان می‌بخشد، به کارگیری ساختارهای کهن زبان فارسی، بخصوص در دوره‌های اول است، که با زبان امروز پیوند خورده‌اند. «اخوان با تلفیق میان زبان گذشته و امروز و گاه صورت محاوره‌ای آن، ضمن آنکه چهره و هویتی باستان‌گرایانه به ساختار شعر خود بخشیده است، بسان معماری عمل کرده که با مصالح قدیمی؛ یعنی امکانات زبانی گذشته، بنایی تازه و با سبک و سیاق امروزی برپا ساخته است؛ بنایی که پایه‌اش در گذشته است و خودش در زمان حال.» (۲۲/ص ۵۵)

روی آوردن اخوان به باستان‌گرایی به مفهوم تسلیم شدن او در برابر زبان کهنه اشعار قدیم نیست، بلکه چنان که اشارت رفت، وی در این راستا، بر آن است تا بین

زبان گذشته و امروز نوعی پیوند و هماهنگی برقرار کند و از سرمایه سرشار و غنی گذشتگان به نفع شعر امروز بهره‌گیرد و اندیشه‌های جدید و امروزی را با زبانی زنده و پویا بیان کند. بدین گونه است که به گفته دکتر پورنامداریان در برزخ شعر گذشته و امروز گرفتار می‌شود. (۱۸ / ص ۱۷۹) اما بهره‌گیری از زبان شعر کهن، باعث تعالی و تشخص شعر او می‌شود و او از این برزخ پیروز و سربلند بیرون می‌آید. در این گفتار بر آنیم تا باستان‌گرایی اخوان را در دو حوزه کلی باستان‌گرایی واژگانی و نحوی مورد بررسی و مذاقه قرار دهیم.

### ۱- باستان‌گرایی واژگانی

به کار بردن واژگان کهن در یک اثر ادبی را باستان‌گرایی واژگانی می‌نامند. این نوع به کارگیری واژگان کهن، ساده‌ترین نوع باستان‌گرایی است. در خور تأمل است که بهره‌گیری از «واژگان کهن» در این تعریف به قول استاد شفیعی کدکنی «محدود به احیای واژگان مرده نیست، حتی انتخاب تلفظ قدیمی‌تر یک کلمه خود نوعی باستان‌گرایی محسوب می‌شود.» (۱۴ / ص ۲۵) بنابراین، هر گاه شاعر از بین دو واژه مترادف، واژه‌ای را که کمتر در زبان معیار رایج است، برگزیند، از باستان‌گرایی واژگانی استفاده کرده است. ناگفته نماند که شاعر در این انتخاب خود باید با توجه به نظر لیچ «سه اصل نقش‌مندی، جهت‌مندی و غایت‌مندی را رعایت نماید.» (۱۵ / ص ۴۷) چرا که، در غیر این صورت هنجار‌گریزی او نوعی درهم ریختن عناصر شعر خواهد بود و باعث ایجاد اختلال در مفهوم ساخت شعر خواهد شد. با دقت در اشعار نیمایی اخوان موارد فراوانی از این نوع هنجار‌گریزی را می‌یابیم. باستان‌گرایی در حوزه واژگان به شکلهای گوناگون در اشعار نیمایی اخوان به کار گرفته شده است، که به موارد گوناگون آن اشاره می‌شود.

### ۱-۱- باستان‌گرایی در فعل

از آن جا که یکی از مهمترین اجزای جمله در زبان فارسی، فعل است، توجه به فعل و کاربرد باستان‌گرایانه آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. اخوان در آثار خود به فعل از دریچه‌ای دیگر نگریسته است و با وسواسی فراتر از حد معمول، ساخته‌های فعلی مورد نظر خود را برگزیده است. «شاید یکی از پربسامدترین نمونه‌های گرایش

به ساختار زبان گذشته، کاربرد فعلها با جهات آرکائیستی است. در اهمیت جنبه باستان‌گرایی فعل، همین بس که عبارتهای فاقد فعلهایی با ساختمان کهن، هر چند ممکن است از واژگان و ساختاری سنگین و محکم برخوردار باشند، لیکن کمتر قادرند سیمای آرکائیستی خود را به تماشا نهند.» (۱۶/ ص ۳۱۶)

به طور کلی، برخورد اخوان با فعلهای گوناگون، در اشعار نیمایی خود به چند شکل بروز پیدا نموده است، چنان که گاهی از فعلهای کهن شکلهای جدید و منحصر به فردی می‌سازد و مورد استفاده قرار می‌دهد و گاهی نیز همان شکل کهن فعل را که امروز کاربرد ندارد، به کار می‌برد. «البته، او اگر چه در ساخت فعلهای جدید، جز در موارد اندکی کاری انجام نداده است، ولی در حوزه استفاده باستان‌گرایانه از فعل گویا وسواس خاصی داشته است، چنان‌که کاربرد فعلهای ساده و مرکب و پیشوندی در شعرش به صورت چشمگیری دیده می‌شود.» (۲۲/ ص ۵۶) افعالی را که اخوان در اشعار نیمایی خود به کار می‌برد و کاربرد باستان‌گرایانه دارند، می‌توان به انواع زیر تقسیم‌بندی نمود:

#### ۱-۱-۱- فعلهای ساده قدیمی

یکی از مواردی که شاعر با به کارگیری آن، به زبان شعری خود صبغه باستان‌گرایانه می‌بخشد، به کارگیری افعال ساده‌ای است که در زمان گذشته مورد استفاده قرار می‌گرفته و امروز از دایره واژگان رایج در زبان معیار کنار رفته است. شاعر آگاه و توانا که بر زبان گذشته و حال تسلط دارد، با به کارگیری افعال کهن و قدیمی، نوعی «برجسته‌سازی» (Foregrounding) در شعر خود ایجاد می‌نماید و از این طریق به آشنایی‌زدایی می‌پردازد، زیرا ذهن و فکر ما به فعلهایی عادت نموده که در زبان معیار کاربرد دارند و مورد استفاده قرار می‌گیرند. از جمله شاعرانی که به این کاربرد در شعرشان التفات خاصی نشان داده‌اند، اخوان و شاملو هستند. اخوان در به کارگیری این دسته از افعال بیشتر به زبان خراسان قدیم توجه دارد و در مواردی دقیقاً الگوهای زبانی خراسان قدیم را مورد استفاده قرار می‌دهد. او در استفاده از فعلهای ساده قدیمی که جنبه باستان‌گرایانه دارند، به دو شیوه عمل نموده است، چنان‌که گاهی از افعالی استفاده می‌کند که بن فعل و ساخت آن مربوط به دوره‌های گذشته است و امروز در زبان معیار به کار گرفته نمی‌شود، مانند:

توجه آسوده و بیباک خرامی به برم

(۲/ص ۱۰۹)

که فعل «خرامی»، امروز به هیچ شکلی در زبان معیار کاربرد ندارد و یا:  
هر قدم از خویش نقش تازه‌ای هشتن

(۳/ص ۱۰۷)

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، فعل «هشتن» امروزه از دایرهٔ واژگان زبان معیار خارج شده است. اما شکل دوم باستان‌گرایی افعال ساده بدین‌گونه است که این افعال در ساختهای دیگر در زبان معیار کاربرد دارند و مورد استفاده قرار می‌گیرند، ولی به این شکل خاص رایج نیستند و از آنها بهره برگرفته نمی‌شود. مانند:  
بارانی آمده است و به راه او فتاده سیل

(همان/ص ۱۲۰)

فعل «او فتاده»، امروز به این شکل خاص کاربرد ندارد، در حالی که به صورت «افتاده» کاملاً رایج است. نمونه‌هایی از افعال ساده قدیمی مورد استفادهٔ اخوان در ذیل ذکر می‌شود و بسامد کاربرد این شکل از فعلها در جدول شماره ۱ نشان داده می‌شود.  
خسبند (۲/ص ۵۹)؛ بفرور (همان/ص ۹۹)؛ خست (۴/ص ۲۹)؛ خفتند (همان/ص ۳۳)؛ موید (۳/ص ۷۶)؛ مفرزید (همان/ص ۹۰)؛ می‌چمد (۵/ص ۱۰۴)؛ شنوده‌ام (همان/ص ۱۹۹).

## ۲-۱-۱- فعل‌های پیشوندی

فعلهای پیشوندی آن دسته از افعال هستند که به بن فعل آنها یک وند افزوده شده است «گاهی این وند در معنای فعل ساده تأثیر می‌گذارد و فعلی با معنای جدید می‌سازد، مثل افتادن ← برافتاد و گاهی هیچ معنای تازه‌ای به فعل ساده نمی‌افزاید، مثل: شمردن ← برشمردن. این وندها اگر چه از نظر تاریخی بار معنایی جدیدی به فعل می‌افزوده‌اند، امروز تأثیری در معنی فعل ندارند؛ یعنی فعل ساده و پیشوندی آنها یک معنا می‌دهد.» (۲۳/ص ۵۹)

اخوان از این دسته از افعال، جهت هر چه بیشتر نشان دادن فضای حماسی و باستان‌گرایانهٔ شعر خویش بهره می‌گیرد و از آنها به حدی استادانه و ماهرانه استفاده

می‌کند که هیچ‌گونه غرابت و نارسایی احساس نمی‌شود. برای نمونه در این بند از مجموعه زمستان:

نامه‌ها سیه گردد  
خامه‌ها فرو خشکد  
شمع‌ها فرو میرد  
تا خیال رنگینی  
رنگ شعر پذیرد

(۲/ص ۴۳)

همان‌گونه که دیده می‌شود، اخوان با به‌کارگرفتن افعال پیشوندی و مخصوصاً با قافیه قرار دادن آنها در این بند برجستگی خاصی به شعرش بخشیده است، او با این‌گونه کاربرد، دست به نوعی آشنایی زدایی زده؛ به گونه‌ایی که خواننده شعر با نوعی «از گونه دیگر سرودن» روبه‌رو می‌شود.

در قطعه «سترون» از مجموعه زمستان، شاعر با به‌کارگیری درخور افعال پیشوندی چون: «برآمد و بگستردند» در بند اول شعر، فضای حماسی پرشکوهی را به وجود آورده است، که بی‌شک، خلق این فضا بدون به‌کارگیری افعال پیشوندی توسط ذهنی خلّاق امکان‌پذیر نیست:

سیاهی از درون کاهدود پشت دریاها  
برآمد با نگاهی حيله گر، با اشکی آویزان  
به دنبالش سیاهی‌های دیگر آمدند از راه

بگستردند بر صحرای عطشان قیرگون دامان (همان/ص ۴۵)

از میان ساختنهای مختلف فعلی زبان فارسی، افعال پیشوندی در آرکایک نمودن شعر از قدرت و نیروی بیشتری برخوردارند، چرا که این دسته از افعال، در زبان معیار امروز تقریباً فراموش شده‌اند و کمتر مورد استفاده قرار می‌گیرند. شکل ساده این افعال، با تغییراتی جایگزین آنها شده است. اخوان این دسته از افعال را در اشعار نیمایی خود، بسیار مورد توجه قرار داده و به فراوانی از آنها استفاده نموده است.

نکته دیگری که در باب فعلهای پیشوندی در خور یادآوری است، این است که این شاعر توانا در مواردی، افعالی را که امروزه در زبان معیار به شکل پیشوندی رایج هستند، بدون پیشوند به کار می‌برد و بدین شیوه غریب، در مخاطب ایجاد آشنایی



زدایی می‌نماید. برای مثال، فعل پیشوندی «برخاستم» را که امروزه با پیشوند رایج است، این گونه به کار می‌گیرد:

خاستم از جا

سوی جو رفتم، چه می‌آمد

(۴/ص ۷۷)

آب

و یا:

نشان دیگر آنکه دیگر خاستش بخت جوان

(همان/ص ۲۳)

افعال پیشوندی در اشعار نیمایی اخوان با پیشوندهای گوناگونی از قبیل: بر، فرا، فرو، در، و... به کار رفته‌اند که نمونه‌هایی از آن در زیر ذکر می‌شود و بسامد کاربرد افعال پیشوندی در جدول شماره (۲) نشان داده می‌شود.

فروخشکد (۲/ص ۴۳)؛ فرویارند (۵/ص ۹۶)؛ برانگیزد (۲/ص ۴۳)؛ برافرازند (۴/ص ۱۸)؛ بازگرداند (همان/ص ۳۰)؛ بازگردد (۳/ص ۴۲)؛ درآید (همان/ص ۸۳)؛ درمی‌آویخت (همان/ص ۸۹).

### ۳-۱-۱- فعلهای مرکب قدیمی

فعل مرکب، فعلی است که به جزء ساده و بسیط آن یک تکواژ افزوده شود. البته، باید توجه داشت که این تکواژ با فعل ساده رابطه نحوی ندارد. در آثار نیمایی اخوان دسته‌ای از فعلهای مرکب به کار رفته‌اند، که امروز در زبان معیار کاربرد ندارند. از این دسته از افعال برخی افعال مرده‌ای هستند که امروز از حیطة زبان معیار خارج شده‌اند و برخی دیگر فعلهایی هستند که دارای ساختی کهنه و باستان‌گرایانه‌اند. برای مثال، فعل «خیال پختن» از افعالی است که امروزه در زبان معیار به کار گرفته نمی‌شود، اما در دوره‌های گذشته مورد استفاده بوده است؛ چنان که خواجۀ شیراز آورده است:

خیال حوصله‌ی بحر می‌پزد هیهات      چه‌هاست در سر این قطره‌ی محال‌اندیش  
(۱۱/ص ۲۰۵)

اخوان این ساخت را - که امروزه کاملاً متروک است - در شعر خویش به کار می‌گیرد و با کاربرد آن در شعر خود آشنایی‌زدایی می‌کند و این گونه می‌سراید:

چه داند تنگدل مرغکک؟

عقابی پیر شاید بود و در خاطر خیال دیگری  
می‌پخت.

(۲/ص ۱۳۶)

تعدادی دیگر از فعلهای مرکب که در اشعار نیمایی اخوان به کار رفته‌اند، از این  
قرارند:

غرقه‌خواهم کرد (۲/ص ۴۶)؛ دست‌یازی (همان/ص ۹۷)؛ سرکرده (۵/ص  
۲۷)؛ التجا می‌برد (همان/ص ۱۹۹).

#### ۴-۱-۱- افعال گروهی (عبارات فعلی)

فعل گروهی یا عبارت فعلی آن واحد زبانی است که معمولاً از یک پیشوند + اسم +  
فعل ساده، تشکیل شده است. عبارت فعلی، امروز نسبت به گذشته کاربرد کمتری دارد  
و به کارگیری آن در شعر باعث نوعی باستان‌گرایی می‌شود.

اخوان در اشعار نیمایی خود مواردی از این ساخت را مورد استفاده قرار  
داده است، چنان‌که در زمستان آورده است:

کسی سر بر نیارد کرد پاسخ گفتن دیدار یاران را

(۲/ص ۹۷)

نمونه‌های دیگری از این ساخت به قرار زیر است:

به خویش آید (۲/ص ۴۱)؛ به جوش آید (همان/ص ۴۱)؛ بازپس می‌ماند (۵/  
ص ۳۹).

#### ۵-۱-۱- فعلهای نیشابوری

فعل نیشابوری یکی از صورتهای ماضی نقلی است که در خراسان قدیم کاربرد  
داشته‌است. در این ساخت شش صیغه فعل «است» به شکل (استم، استی، است، استیم،  
استید، استند) همراه با صفت مفعولی فعل موردنظر به عنوان فعل معین به کارگرفته  
می‌شده است. از آنجایی که این شکل خاص ماضی نقلی، در خراسان، بویژه نیشابور  
رایج بوده است، این فعل را به این نام، نامگذاری نموده‌اند. ملک‌الشعرای بهار در کتاب  
سبک‌شناسی درباره آن چنین آورده است:

«ما در کتاب خود این افعال را، فعل نیشابوری نام نهاده‌ایم. این فعل نوعی از "ماضی نقلی" است که عوض ضمائر خبری (ام - ای - است - ایم - اید - اند) ضمائر فعلی باقی‌مانده از "استات" قدیم را استعمال می‌کرده‌اند؛ چنان که در بعد خواهیم دید که هر "دو دسته ضمیر" در زبان پهلوی فعل معین بوده‌اند و بعد جای ضمائر را گرفته‌اند» (۹/ ص ۲۴۸).

رواج این ساخت فعلی در زبان ادبی دوره‌های بعد، بی‌شک، از طریق آثار ادبی خراسان صورت گرفته و تا دوره معاصر نیز کاربرد آن ادامه داشته است. از شاعران معاصر اخوان به جهت تعلق خاطر فراوان به زبان خراسانی، از این ساخت در مواردی بهره گرفته و به شیوه‌ای دلپذیر کلام خود را با آن آراسته است، مانند:

من امشب آمدستم وام بگذارم  
حسابت را کنار جام بگذارم

(۲/ ص ۹۸)

فعل «آمدستم» به زیبایی در این شعر به کار گرفته شده و ایجاد نوعی آشنایی‌زدایی نموده است.

و یا در مجموعه «در حیات کوچک پاییز در زندان» آورده است:

شنیدستم چه می‌گویند  
و می‌دانم چه باید گفت

(۵/ ص ۳۰)

نمونه‌های دیگر: نهادستند (۲/ ص ۵۷)؛ شنیدستم (۴/ ص ۳۲)؛ ماندستی (۳/ ص ۴۷) و ...

#### ۶-۱-۱- جابه‌جایی اجزای فعل

جابه‌جایی اجزای فعل امروزه در زبان معیار چندان منطقی به نظر نمی‌آید، اما در زبان ادبی، شاعر به اقتضای حال از این امکان زبانی بهره می‌گیرد. در زبان گذشته بنا به دلایلی از جمله رعایت وزن و محدودیتهای آن، این‌گونه جابه‌جاییها انجام می‌شده است. امروزه نیز گاهی شاعران از این شگرد ادبی استفاده می‌کنند. باید اذعان داشت در اشعار نیمایی تنها انگیزه رعایت وزن نمی‌تواند عامل جابه‌جایی محسوب شود، بلکه این‌گونه جابه‌جاییها در اشعار نیمایی انگیزه زیباشناختی دارد. «در این مورد دو وجه

مشخص بلاغی را می‌توان نام برد: ایجاد موسیقی و توازن موسیقایی در ساختار فعل و تأکید بر جزء اصلی فعل که بار اصلی معنا را در خود نهفته دارد، یا تقدّم آن بر جزء فرعی و معین. این ایجاد تأکید و برجسته‌سازی از یک سو و تقلید از ساخت معمول در زبان شعر خراسانی از سوی دیگر نوعی هویت باستان‌گرایانه به زبان شعر امروز می‌دهد. (۱۶ / ص ۷۲) اخوان با توجه به دل بستگی عمیقش به شعر خراسان و اشعار کهن از این توانش زبان ادبی گذشته نیز بخوبی بهره گرفته است؛ چنان‌که در بند زیر دو بار این ویژگی را به کار برده است:

ای درختان عقیم، ریشه‌تان در خاکهای هرزگی مستور  
یک جوانه‌ی ارجمند از هیچ جاتان رست نتواند  
ای گروهی برگ چرکین تار چرکین بود  
یادگار خشکسالیهای گردآلود  
هیچ بارانی شما را شست نتواند

(۴ / ص ۹۴)

این جابه‌جاییها، گاهی در جزء معین و فعل اصلی اتفاق می‌افتد و گاهی نیز در اجزای فعل مرکب صورت می‌پذیرد.

۷-۱-۱- تقدم جزء اصلی فعل بر فعل معین، همانند

از او جوشید خواهد آب

و خواهد گشت شیرین چشمه‌ای جوشان

(۴ / ص ۲۳)

۸-۱-۱- تقدّم جزء فعلی فعل مرکب بر جزء دیگر، مانند:

زیر چشمان حریص فاسقش، از پیش

کارها را کرده آماده

(۵ / ص ۲۲۹)

نمونه‌های دیگر جابه‌جایی:

دید نتواند (۲ / ص ۹۷)؛ داری چشم (همان / ص ۹۷)؛ جوشید خواهد (۴ /

ص ۲۳).

## ۱-۲- باستان‌گرایی در اسم

یکی دیگر از موارد باستان‌گرایی در اشعار نیمایی اخوان، به‌کارگیری اسمهایی است که در دوره‌های گذشته رایج بوده و امروزه در زبان معیار مورد استفاده قرار نمی‌گیرند. اخوان از جمله شاعرانی است که بدقت آثار گذشته ادب فارسی را مطالعه نموده و در آن تسلط و چیرگی یافته، و توانسته است با مهارت و استادی از گنجینه سرشار لغات و ساختارهای کهن فارسی بهره بگیرد. اما این تسلط و دل‌بستگی عمیقی که نسبت به زبان گذشته دارد، هیچ‌گاه باعث نشده که او تنها با آوردن لغات و اصطلاحات گذشته، اشعار خود را مغلط و پیچیده نماید، بلکه وی با استفاده از این گنجینه عظیم به بارور نمودن هر چه بیشتر زبان و اندیشه خود می‌پردازد و با ترکیبی مناسب و زیبا، همه آنچه را که از گذشته به ارث برده است، در کنار زبان امروز قرار می‌دهد، و با تراشی زیبا و استادانه از این مرواریدهای زیبا، گردن‌بند خوش‌ترکیب زبان خود را می‌سازد. «شایسته یادآوری است که صرف کاربرد واژه‌های کهن نمی‌تواند به اثری صورت آرکایسم دهد. نحوه پیوند و کنار هم قرار گرفتن واژه‌ها، ارتباط معنایی و فرا ایستادن ساختار عبارت‌ها از سطح یک ساخت نحوی معمولی و گفتاری، در ارائه یک هیأت آرکایسمی اعتبار و اهمیت ویژه‌ای دارد.» (۱۶ / ص ۳۱۱) به طور کلی، باستان‌گرایی اسمی در اشعار نیمایی اخوان به دو شکل کاربرد یافته است:

## ۱-۲-۱- کاربرد اسمهای قدیمی

در این شکل از باستان‌گرایی، شاعر اسمهایی را که امروزه در زبان فارسی متروک شده‌اند، در اشعار خود به کار می‌گیرد. این اسامی بیشتر مربوط به حوزه ادبی خراسان است و بدون تردید، شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی در این زمینه در میان آثار دیگر تأثیر بیشتری بر ذهن و زبان شاعر گذاشته است؛ به گونه‌ای که وی تعداد زیادی از اسمهای کهن را دقیقاً از شاهنامه برگرفته، و حتی در مواردی عیناً به نقل بخشی از یکی از ابیات شاهنامه پرداخته است، از آن جمله:

خسته شد حرفش که ناگهان زمین شد شش  
و آسمان شد هشت

(۴ / ص ۲۹)

که قسمتی از این مصرعها عیناً از آن بیت معروف فردوسی گرفته شده که:

ز گگرد سواران در این پهن‌دشت زمین شد، شش و آسمان گشت هشت

(۱۷/۲، ص ۶۶، ب ۶۰)

بدیهی است به کار گرفتن اسامی کهن با بسامد نسبتاً بالا در شعر اخوان، نوعی هنجارگریزی نیز در شمار می‌آید و در بیشتر موارد باعث آشنایی‌زدایی نیز می‌شود که بی‌شک، یکی از اهداف به کارگیری آنها در متن نیز همین بوده است؛ چنان که در بند زیر:

و نمی‌شد ... «این شغاد دون شغال پست

این دغل، این بد برادندر

نطفه شاید نطفه‌ی زال زر است اما

کشتگاه و رستگاهش نیست رودابه

زاده او را یک نهره‌ی شوم یک ناخوب مادندر

(۵/ص ۸۱)

اخوان با استفاده از واژه‌های آرکاییک و بهره‌گیری از یک ساخت باستان‌گرایانه، متن را کاملاً حماسی نموده است. با اینکه بیشتر کلماتی که در این بند به کار گرفته شده‌اند، کاربرد امروزی ندارند، اما خواننده نسبت به آن احساس غرابت نمی‌کند. نمونه‌های دیگر از باستان‌گرایی اسمی:

حوصله (چینه‌دان) (۲/ص ۳۹)؛ اثیر (همان/ص ۴۱)؛ ژاغر (۳/ص ۵۴)؛ بدستی

(۴/ص ۱۶)؛ رایات (همان/ص ۱۷)؛ سیماب (۵/ص ۲۵)؛ انبانه (همان/ص ۳۳).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۲-۱-۲- کاربرد تلفظ قدیمی واژه‌ها

اگر این نظر دکتر شفیع کدکنی را که: «مفهوم باستان‌گرایی در نظر ما محدود به احیای واژگان مرده نیست، حتی انتخاب تلفظ قدیمی‌تر یک کلمه، خود نوعی باستان‌گرایی است.» (۱۴/ص ۲۵) بپذیریم - که بحق، بجا و پذیرفتنی است - با گونه‌ای دیگر از باستان‌گرایی در واژگان روبه‌رو می‌شویم که همان انتخاب تلفظ قدیم‌تر واژگانی است که امروز نیز در زبان معیار کاربرد دارند. تعداد فراوانی از این واژه‌ها را تحت عنوان گونه آزاد در زبان‌شناسی و دستور زبان ساخت‌گرا مورد بررسی قرار می‌دهند، مثلاً واژه «آسیاب» که در گذشته «آسیا» نیز تلفظ می‌شده است، و «آسیا» را گونه آزاد آن به حساب می‌آورند. «به هر حال، شاعر به تناسب نیاز موسیقایی و روحی خویش از

صورت‌های مختلف یک کلمه می‌تواند بهره‌مند شود که فقط یکی از آنها در هنجار عادی زبان زنده مورد استفاده همگان است» (۱۴/ص ۲۵). اخوان در آثار نیمایی خود، در موارد بسیار از این گونه باستان‌گرایی بهره گرفته است که نمونه‌هایی از آن ذکر می‌شود:

های!

شیر بچه، مهتر بولاد  
چنگ آهین ناخنا  
رخش را زین کن

(۱/ص ۲۸)

کلمه «بولاد» گونه آزاد «فولاد» است که امروزه کاربرد کمتری نسبت به فولاد دارد و تقریباً از رواج افتاده است. نمونه‌های دیگر:

برون (۲/ص ۳۹)؛ سپارش (همان/ص ۴۲)؛ آستان (۳/ص ۵۲)؛ فسون (۴/ص ۹۷)؛ گوسپند (۵/ص ۵۷).

### ۳-۱- باستان‌گرایی در صفت

از دیگر راه‌های آرکایک نمودن یک نوشته، آوردن صفات کهن و قدیمی در یک اثر ادبی است. اخوان و شاملو از جمله شاعرانی هستند که بیشترین بهره را از به‌کارگیری ساختهای آرکایک در زبان شعری خود برده‌اند، و به این سفارش نیما که «باید در بین هزاران کلمات آرکایک که کهنه شده‌اند، کلمات ملایم و مأنوس با سبک خود را به دست بیاورند» (۲۵/صص ۷۲-۷۳). عمل نموده‌اند؛ چنان که اخوان سه شکل صفات آرکایک را در اشعار نیمایی خود به کار گرفته است:

الف) صفات ساده قدیمی که معمولاً در زبان معیار کاربرد ندارند و گاهی با تغییر اندکی در زبان معیار رایج هستند، مانند: بیغاره (۴/ص ۱۷)، سیه (۲/ص ۴۰)، خموش (۴/ص ۶۰)؛

ب) صفات مرکب که معمولاً از دو واژه تشکیل شده که گاهی یکی از اجزای آن اسم، یا فعل است و هنوز در زبان معیار رواج دارند و مورد استفاده واقع می‌شوند. مانند: کورسو (۲/ص ۹۳)، زربفت (همان/ص ۱۴۸)، دژآئین (۳/ص ۷۱)، تپیا خورده (۲/ص ۹۸)؛

ب) صفات مشتق و گاه مشتق مرکبی که معمولاً شیوه ساخت آنها، امروزی نیست و کاربرد باستان‌گرایانه دارند، همانند: «بشکوه» که از ترکیب وند پیشین «ب» و تکواژ «شکوه» ساخته شده است در:

یاد باد ایام سرشار برومندی  
و نشاط یگه پروازی  
که چه بشکوه و چه شیرین بود

(۳/ص ۱۰۵)

نمونه‌های دیگر: زهرآگین (۲/ص ۴۸)، بی‌آذین (۳/ص ۶۲).

#### ۴-۱- باستان‌گرایی در قید

همچنان شب با سکوت خویش خلوت داشت  
مانده از او نوز خسته اندی پاس

(۴/ص ۳۰)

همان‌گونه که پیش از این اشارت رفت، باستان‌گرایی، بعد از وزن و قافیه از مهمترین راههای تشخیص بخشیدن به کلام است. بی‌شک، به کار گرفتن قیدهای کهن که در زبان ما کاربرد کمتری دارند، در شعر باعث نوعی رستاخیز واژه‌ها، و در نهایت منجر به نوعی آشنایی‌زدایی می‌گردد. اخوان از این خاصیت زبان بخوبی آگاه است و به همین دلیل برای هر چه مؤثرتر نمودن شعر خود از آن بهره می‌گیرد. قیدهایی که در اشعار اخوان کاربرد باستان‌گرایانه یافته‌اند، معمولاً دو دسته‌اند: دسته اول قیدهای مختصی هستند که تنها کاربرد قیدی دارند و در جمله فقط قید واقع می‌شوند، مانند واژه «اینک» در مصرع زیر:

داستان از میوه‌های سر به گردونسای اینک خفته در تابوت

پست خاک می‌گوید

(۲/ص ۱۵۳)

دسته دوم قیدهایی هستند که از جهت ساختمان با اسم و صفت مشترک هستند و گاهی در جمله کاربرد قیدی یافته‌اند. این دسته از قیدها، تنها در متن قابل بررسی هستند. بنابراین، جهت بررسی آنها باید کل جمله را در نظر گرفت، نمونه‌هایی از قیدهای آرکاییکی که اخوان از آنها استفاده کرده، عبارتند از:



فراز (۲/ ص ۷۷)؛ سه کرت (۳/ ص ۳۴)؛ اوفتان خیزان (همان/ ص ۳۶)؛ لختی (همان/ ص ۴۱).

۵-۱- مخفف کردن کلمات، و کامل آوردن کلماتی که صورت مخفف آنها رایج است

از دیگر راه‌های آرکاییک نمودن یک اثر ادبی، استفاده از واژه‌های مخففی است که امروزه در زبان معیار به شکل کامل رواج دارند و بالعکس، مخفف نمودن کلمات در دوره‌های گذشته و در شعر کلاسیک معمولاً به ضرورت وزن اتفاق افتاده که نمونه‌های آن در آثار سراینندگان نام‌آور به فراوانی یافت می‌شود. چنانکه مولانا واژه «شه» را به جای «شاه» به کار می‌برد.

یک کنیزک دید شه بر شاه‌راه      شد غلام آن کنیزک جان شاه  
(۸/ ص ۱۴، بیت ۳۸)

و در شاهنامه «جایگه» بجای «جایگاه» بکار گرفته شده است.

کنون ای خردمندا وصف خرد      بدین جایگه گفتن اندر خورد  
(۳/ ج اول، ص ۴، ب ۱۶)

اگر چه در گذشته ضرورت وزن، باعث الزام تخفیف می‌شد، اما در شعر نیمایی که تا حدودی مشکل محدودیت و الزام وزن رفع شده است، بی‌شک برای مخفف کردن کلمات، انگیزه‌های دیگری از قبیل برجسته‌سازی و آشنایی‌زدایی در کلام وجود دارد. اخوان نیز در اشعار نیمایی خود از این شگرد جهت برجسته نمودن کلام و آشنایی‌زدایی استفاده کرده است که نوعی باستان‌گرایی نیز به شمار می‌آید. مانند:

نیمشب بود و هوا ساکت  
تازه ماه از پس کهسار برون آمده بود

(۲/ ص ۷۵)

کاربرد دو واژه «کهسار» و «برون» در باستان‌گرایانه کردن متن و برجسته‌سازی آن بیشترین نقش را دارند.

گاهی نیز عکس این عمل اتفاق می‌افتد؛ یعنی شاعر صورت کامل واژه‌هایی را که شکل مخفف آنها در زبان رایج است، به کار می‌گیرد که خود نوعی آشنایی‌زدایی است؛ بدین معنی که اگر آشنایی‌زدایی را نوعی عدول از هنجار عادی زبان به شمار

آوریم که می‌تواند تأثیر زیباشناختی داشته باشد و به منظور ایجاد درک لذت بیشتر از متن به کار گرفته می‌شود، این کاربرد نوعی آشنایی‌زدایی به وجود می‌آورد. اخوان از این شگرد نیز در اشعار نیمایی خود بهره گرفته است، از آن جمله:

... با شما هستم من، آی، با شما

چشمه‌هایی که از این راهگذار می‌گذرید!

(۲/ص ۷۰)

نمونه‌های دیگر:

آشوفته پیغام (۳/ص ۱۱۲)؛ به راه اوفتاده سیل (همان/ص ۱۲۹)؛ چونان (۴/ص ۵۳).

#### ۶-۱- استفاده از کلمات ممال

بهره جستن از شکل ممال کلمات در یک اثر ادبی باعث ایجاد باستان‌گرایی در یک متن ادبی می‌شود. شایان ذکر است که این روش از ویژگی‌های دوره اول شعر فارسی و از ویژگی‌های سبکی شاهنامه نیز محسوب می‌شود، و نمونه‌هایی از این نوع واژه‌ها در شاهنامه به چشم می‌خورد. اخوان نیز تحت تأثیر شاهنامه از این گونه کلمات در اشعار نیمایی خود بهره برگرفته است؛ تا آنجا که گاهی واژه‌هایی را برگزیده که در شاهنامه نیز به کار رفته است. برای نمونه، حکیم فرزانه توس چنین آورده است:

کشانی بدو گفت با تو سلیح      نینم همی جز فسوس و مزیح

(۱۷/ج ۴، ص ۱۹۵، ب ۱۲۸۸)

اخوان نیز با توجه به این بیت، چنین سروده است:

طرفه خرجین گهر بقت سلیحم را فراز آرید

(۴/ص ۲۷)

و یا:      ثقبه‌زار، آن پاره انبان مزیحش را فراز آورد.

(همان/ص ۲۷)

همانسان که دیده می‌شود، اخوان عیناً از کلمات ممالی که فردوسی به کار گرفته، استفاده نموده است، و همان بیت فردوسی را در ابتدای شعر خود آورده که نشان دهنده تأثیرپذیری کامل او از فردوسی در به کار بردن چنین کلماتی است. بسامد کاربرد این نوع از باستان‌گرایی در شعر اخوان بسیار پایین و تنها در دو موردی است که به آن اشارت رفت.

## ۷-۱- استفاده از ادات تشبیه کهن

از دیگر مواردی که سبب می‌شود یک اثر صبغه باستان‌گرایانه به خود بگیرد، آوردن ادات تشبیه کهن است. ادات تشبیهی که در اشعار نیمایی اخوان به کار گرفته شده، معمولاً از دو طیف گوناگون هستند. تعدادی از آنها امروز به شکل دیگری در زبان، کاربرد دارند، مانند «چونین» که به شکل «چون»، امروز نیز به کار گرفته می‌شود و تعداد دیگر، اداتی هستند که کاربردی کهن دارند و امروزه دیگر به کار نمی‌روند. اخوان با به کارگیری آنها گویی زندگی جدیدی به آنها بخشیده است، همانند:

خموش و مهربان با من

به کردار پرستاری سیه پوشیده پیشاپیش، دل برکنده از بیمار

(همان/ص ۵۹)

فقط در مورد به کار رفته در کتاب «از این اوستا»:

طرفه خورجین گهر بفت سلیحم را فراز آرید

(همان/ص ۲۷)

واژه «به کردار» امروز در مفهوم ادات، کاربرد ندارد، اما در گذشته فراوان مورد استفاده قرار گرفته، چنان که منوچهری آورده است:

به کردار چراغی نیم مرده که هر ساعت فزون گرددش روغن

(۲۱/ص ۳۵)

## ۲- باستان‌گرایی نحوی

یکی دیگر از راههای تشخیص بخشیدن به یک اثر ادبی از طریق باستان‌گرایی، به کار گرفتن باستان‌گرایی نحوی در زبان امروز است. برای آرکاییک نمودن یک متن تنها به کار گرفتن واژه‌های کهن کافی نیست و چه بسا متونی که در آنها واژه‌های کهن و قدیمی در کنار هم چیده شده‌اند، اما این کاربرد هیچ گونه تشخیصی به کلام نبخشیده و هیچ تأثیر زیباشناختی بر متن نگذاشته است. باستان‌گرایی زمانی در خور توجه است که در متن تأثیر زیباشناسی داشته باشد. به کار گرفتن واژه‌های کهن زمانی سبب زیبایی کلام می‌شود که با ساختار کهن همراه گردد. «توسع و تنوع در حوزه نحو زبان، از مهمترین عوامل تشخیص زبان ادب است (چه در شعر و چه در نثر) و گاه تنها عامل

برجستگی یک عبارت، همین برجستگی ساخت نحوی آن به تناسب موضوع است.»  
(۱۴/صص ۲۷ و ۲۶)

به کارگیری ساختهای نحوی کهن در شعر معاصر با نیما آغاز گردید و در ادامه توسط شاملو و اخوان به عنوان «پیشروترین شاعران آرکایست امروز» (۱۶/ص ۱۶۴) ادامه یافت. اخوان برای ایجاد فضای باستان‌گرایانه در شعرش، بیشترین استفاده را از عناصر باستانی شعر خراسانی کرده است، چه در حوزه واژگان و چه در حوزه نحو زبان. «گفتنی است، صرفاً استخدام واژگان و حروف ... قادر به ترسیم فضای آرکایسم نیست. زبان آرکایسم، در نتیجه هماهنگی و همکاری عناصر واژگانی و ساختارهای نحوی باستانی در چارچوب یک جهان‌بینی مدافع فرهنگ گذشته قابل توسعه است» (همان/ص ۱۶۴).

باستان‌گرایی نحوی در اشعار نیمایی اخوان ثالث به چند شکل به کار گرفته شده است که تعدادی از این ویژگیها از جمله به کار گرفتن «ی» اشباع شده ساکن، اتصال ضمیر به حروف و ساکن کردن متحرک با بسامد بالای کاربردشان حتی جزو ویژگی سبکی او نیز به شمار می‌آیند، اما تعدادی از این ویژگیها، از جمله کاربرد متمم با دو حرف اضافه، باستان‌گرایی در حروف، در مقایسه با موارد قبل از بسامد کمتری برخوردارند. پیداست که اخوان نسبت به آنها اقبال کمتری نشان داده است. در ذیل مواردی از باستان‌گراییهای نحوی را که در اشعار نیمایی اخوان نمود بیشتری دارند، به تفکیک مورد بررسی قرار می‌دهیم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

#### ۱-۲- کاربرد «ی» اشباع شده ساکن به جای کسره اضافه

کاربرد «ی» اشباع شده ساکن، یکی از راههای باستان‌گرایی در اشعار نیمایی اخوان است. این «ی» در گذشته به جای کسره اضافه به کار گرفته می‌شد و معمولاً به همراه کلمه مختوم به صامت «ه» می‌آمد. این ویژگی از اختصاصات شعر و نثر خراسانی است، و شاعران قرون چهارم و پنجم و ششم از آن بهره گرفته‌اند؛ چنان که خاقانی آورده است:

نتیج‌ی دختر طبعم چو عیاست      که بر پا کی مادر هست گویا

(۱۲/ص ۲۴)

این ویژگی یاده شده در آثار شعرای سده‌های بعد نیز دیده می‌شود؛ چنان که مولانا به فراوانی از این نوع «ی» استفاده کرده است. برای نمونه:

ظاهر است آثار و میوه‌ی رحمتش      لیک کی داند جز او ماهیتش  
(۸/ص ۴۸۷، بیت ۳۶۳۴)

اخوان از این ویژگی نحوی در زبان شعر خود، بخوبی بهره گرفته‌است و با توجه به بسامد بالای کاربرد آن در شعر او می‌توان گفت که از ویژگی‌های سبکی اخوان است. بی‌شک انگیزه‌گرایی اخوان به این خصیصه، ناشی از توجه ویژه او به زبان شعر خراسان و برجسته‌سازی در شعرش است که در موارد بی‌شماری از آن بهره گرفته است، از جمله:

من پیاده‌ی ناتوان، تو دور و دیگر وقت بیگاه است

(۴/ص ۸)

و یا:

بر بخار بی‌بخاران، روی شیشه‌ی در

(۵/ص ۸۷)

## ۲-۲- باستان‌گرایی در حروف

در گذشته، معمولاً حروف در مفاهیم گوناگونی به کار گرفته می‌شد، اما امروزه هر گاه شاعر این حروف را در غیر از مفهوم رایج و امروزی آن به کار برد، از نوعی باستان‌گرایی بهره گرفته است، شاعران معاصر، بخصوص شاعران باستان‌گرا جهت هر چه بیشتر آرکاییک جلوه‌دادن فضای شعر خود، از این قابلیت زبان با توسع در شعر خود بهره می‌گیرند. این کاربرد باعث نوعی برجسته‌سازی در زبان می‌شود. چنین کارکردهایی در شعر امروز، هر چند به ظاهر معمولی به نظر می‌آید، نتایج زبانی آن قابل توجه است. زیرا نوعی آشنایی‌زدایی است که سبب تشخیص زبان و استحکام بافتهای آن می‌شود (۱۶/ص ۱۷۲).

بیشترین بسامد کاربرد این ویژگی متعلق به حرف «را» است که امروز به عنوان حرف نشانه‌ی مفعول به کار می‌رود و در گذشته در مفاهیم گوناگونی، از جمله: حرف اضافه (در، به، برای، از)، فک اضافه و اختصاص به کار برده شده است. اخوان از این ویژگی باستان‌گرایانه به بهترین نحو استفاده کرده است. از آنجایی که فضای شعر او در

اغلب اوقات فضای حماسی است، با به کار گرفتن این کارکرد کهن‌گرایانه حروف، در هر چه مؤثرتر کردن شعر خود و القای این فضا در ذهن خواننده کوشیده است. برای مثال، حرف «اندر» - که معادل امروزی آن «در» است - در دوره‌های نخستین شعر فارسی به کار می‌رفت. در زیر موارد گوناگون باستان‌گرایی در حروف در شعرهای نیمایی اخوان که به شیوه‌ای دلنشین، سبب برجستگی شعرش گشته، جلوه یافته است.

### ۱-۲-۲- کاربرد «را» در مفهوم: به، برای، در، از

«را» در مفهوم «در» مانند:

گذشت امروز فردا را چه باید کرد (۲/ص ۸۴)

«را» در مفهوم «برای» مثل:

مانده میراث از نیاکانم مرا، این روزگار آلود

(۳/ص ۳۲)

«را» در مفهوم «به» مانند:

خوابگرد قصه‌های شوم و وحشتناک را مانم

(همان/ص ۱۱۲)

به طوری که ملاحظه می‌شود، اخوان از حرف «را» مانند پیشینیان در مفاهیم گوناگون بهره برگرفته است و آنچه در این گونه کاربردها، برای وی اهمیت دارد، تأثیر زیباشناختی است که از این نوع کاربرد حاصل می‌شود و ایجاد آشنایی زدایی می‌کند.

### ۲-۲-۲- «را» ی فک اضافه

بسامد کاربرد این ساخت کهن در شعرهای نیمایی اخوان خیلی زیاد نیست، و بی‌گمان تنها انگیزه اخوان در به‌کارگیری آن توجه به زبان شعر خراسانی و ایجاد آشنایی زدایی در شعرش است. ذهن معتاد خواننده با دیدن این «را» به تلاش ذهنی دست می‌زند و طول مدت درک لذت از شعر به سبب این آشنایی زدایی بیشتر می‌شود، چنان‌که در شعر زیر آورده است:

اینک اینک مرد خواب از سر پریده‌ی چشم و دل هشیار،

می‌گشاید خوابگاه کفتران را در

(همان/ص ۶۲)

### ۳-۲-۲- «را»ی بعد از مستندالیه یا نهاد

نوع دیگری از «را» در آثار اخوان کاربرد دارد که در جملاتی که فعل ربطی آنها در مفهوم وجود داشتن می‌باشد، به کار رفته است. شاید بتوان آن را «را»ی تبدیل جمله اسمیه به فعلیه نامید، مانند:

منزلی در دوردستی هست بی‌شک هر مسافر را

(۴/ص ۷)

یعنی: هر مسافر منزلی در دوردستی دارد

### ۴-۲-۲- حرف اضافه «اندر»

کاربرد حرف اضافه «اندر» که امروزه در زبان معیار به جای آن «در» به کار می‌رود، از ویژگی‌های زبانی دوره اول زبان فارسی در خراسان بوده است. «در زمان سامانیان به هیچ‌وجه کلمه «در» در نثر نیست و به اشعار منسوب به آن دوره هم اعتماد کامل نمی‌توان کرد» (۹/ص ۳۳۸).

اخوان در اشعار نیمایی خود در موارد معدودی از این حرف اضافه بهره بر گرفته است، که بی‌شک انگیزه وی در به کار بردن آن، باستان‌گرایی و توجه به زبان خراسان قدیم بوده است، مانند:

حیرش اندر محبر پُر لایقه چون سنگ سیه می‌بست

(۳/ص ۳۳)

ناگفته نماند که در گذشته این حرف اضافه به عنوان پیشوند فعل نیز کاربرد داشته است.

### ۵-۲-۲- کاربرد حرف اضافه «با» در مفهوم «به»

از دیگر ویژگی‌های باستان‌گرایانه اشعار نیمایی اخوان در کاربرد حروف، می‌توان از کاربرد حرف اضافه «با» در مفهوم «به» یاد کرد. اخوان از این خصیصه صرفاً به جهت برجسته‌سازی کلام خود و آشنایی‌زدایی بهره می‌جوید. این ویژگی در گذشته نیز کاربرد داشته است. «یکی دیگر از مختصات قدیم آن است که «با» را به معنی «به» و «به» سوی استعمال کنند. برای نمونه، در تاریخ بیهقی آمده است: هیچ نبشته نیست که آن

به یک بار خواندن نیرزد و پس از این عصر مردمان دیگر عصر با آن رجوع کنند و بدانند.» (۹/ص ۳۸۸)

اخوان نیز تحت تأثیر این کاربرد، چنین سروده است:

یکی بنگر! درختان با پرزادان مست خفته می‌مانند.

(۵/ص ۲۵)

### ۶-۲-۲- کاربرد «به» در مفهوم «با»

در موارد بسیار معدودی اخوان حرف اضافه «به» را در مفهوم «با» به کار گرفته است، مانند:

من به دستان پر از تاول

این طرف را می‌کنم خاموش

(۲/ص ۷۸)

### ۳-۲- کاربرد دو حرف اضافه برای یک متمم

از دیگر ویژگیهای سبک خراسانی که اخوان در اشعار نیمایی خود از آن بهره گرفته است، به کارگیری دو حرف اضافه برای یک متمم است. این ویژگی از ویژگیهای سبکی شاهنامه و از ویژگیهای سبک خراسانی نیز به حساب می‌آید؛ چنان که در شاهنامه آمده است:

به خفتانش بر، نیزه بگذاشتم  
به باد اندر، از زینش برداشتم

(۱۷/ ج ۱، ص ۱۲۵، ب ۷۶۸)

این ویژگی نیز در ایجاد فضای حماسی در شعر، تأثیر فراوانی دارد و اخوان نیز از آن به نیکی بهره برده است؛ چنان که در زمستان آورده است.

سه ره پیدا است

نوشته بر سر هر یک به سنگ اندر

(۲/ص ۱۴۳)

و یا:

بر آن چند مخملبفت کاشانی

(۵/ص ۵۵)



#### ۴-۲- ساکن کردن متحرک

یکی دیگر از شگردهایی که اخوان تحت تأثیر پیشینیان در اشعار خود از آن استفاده نموده است، ساکن کردن حروفی است که باید به شکل متحرک به کار گرفته شوند. ساکن تلفظ کردن حروف متحرک از دیدگاه قدما چندان پسندیده نبوده است، اما شعرا در موارد گوناگونی از آن استفاده کرده‌اند، چنان‌که فردوسی در شاهنامه آورده است:

بدو گفت: پیمانت خواهم نخست      پس آن‌گه سخن برگشایم درست

(۱۷/ج ۱، ص ۴۴، ب ۹۰)

این شگرد یاد شده از ویژگیهای سبک خراسانی است و در شعر شاعران به فراوانی یافت می‌شود. بی‌شک انگیزه سرایندهگان در به کارگیری این شگرد ضرورت‌های وزن بوده است.

اگر چه در گذشته ضرورت وزنی عامل چنین کاری بوده است، اما «در شعر امروز، زیباترین شکل این کارکرد را در اشعار اخوان ثالث می‌توان یافت. اگر چه پیش از وی نیما باب استفاده از این امکان را گشوده، لیکن به نظر می‌رسد در شعر نیما وزن این کارکرد را به زبان او تحمیل می‌کند... اما زبان انعطاف‌پذیر و گاه آسان اخوان چنین کاربردی را حتی اگر نتیجه یک ضرورت و ناگزیری وزنی باشد، بسیار طبیعی جلوه می‌دهد» (۱۶/صص ۱۶۹ و ۱۷۰)؛ چنان‌که آورده است:

جز پدرم آری

من نیای دیگری نشاختم هرگز

(۳/ص ۳۳)

کوتاه سخن آنکه اخوان در اشعار نیمایی خود، رویکردی بشدت باستان‌گرایانه دارد و این رویکرد تنها به استفاده وی از واژه‌های کهن منحصر نمی‌شود، بلکه این سراینده برجسته معاصر با به کارگیری ساختارهای نحوی آرکاییک در چکامه‌های خود نشان می‌دهد که به ادبیات گذشته ایران و بخصوص خراسان دلبستگی و تسلط کافی و کاملی دارد. او با بهره جستن از این تسلط و از این ساختار و واژگان، شعرش را به آیینی دلپذیر، هنری و زیبا می‌سازد. بنابراین، اگر بخواهیم «عصر مسلط» (Dominant) اشعار اخوان را که بر سراسر آثارش سایه افکنده است، معرفی کنیم، بی‌گمان «باستان‌گرایی» خواهد بود، که اشعار اخوان را به نحو بارزی برجسته و پرشور و حماسی ساخته است.

جدول شماره (۱) فراوانی پیشنندهای فعلی در آثار نیمایی اخوان

پیشنود آثار	زمستان	از این اوستا	آخر شاهنامه	در حیاط کوچک پاییز	جمع
فرو	۳	۳	۲	۱۴	۲۲
بر	۴	۷	۵	۹	۲۵
فرا	—	—	—	۱	۱
در	—	—	۲	۴	۶
اندر	—	۱	—	—	۱
ب	۲	۳	—	—	۵
باز	—	۴	۲	—	۶
وا	—	۱	—	۳	۴
فراز	—	۳	—	۱	۴

جدول شماره (۲) فراوانی فعلهای آرکاییک در آثار نیمایی

افعال	آثار	زمستان	از این اوستا	آخر شاهنامه	در حیاط کوچک پاییز
فعلهای ساده قدیمی	۲۸	۳۲	۲۱	۴۶	
فعلهای پیشوندی	۹	۲۲	۱۱	۳۲	
فعل مرکب	۷	۵	۳	۳	
فعلهای نیشابوری	۲	۳	۱	۱	
افعال گروهی	۸	۳	۱	۶	

### منابع

- ۱- احمدی، بابک: ساختار و تأویل متن، ج ۱، چاپ اول، نشر مرکز، تهران ۱۳۷۰.
- ۲- اخوان ثالث، مهدی: زمستان، ج ۱۲، مروارید، تهران، ۱۳۷۱.
- ۳- \_\_\_\_\_: آخر شاهنامه، مروارید، تهران، ۱۳۸۱.
- ۴- \_\_\_\_\_: از این اوستا، چاپ یازدهم، مروارید، تهران، ۱۳۷۹.
- ۵- \_\_\_\_\_: در حیاط کوچک پاییز در زندان، چاپ سوم، بزرگمهر، تهران، ۱۳۷۰.
- ۶- امامی افشار، احمدعلی: گزیده اشعار منوچهری دامغانی، چاپ هشتم، پردیس، تهران، ۱۳۸۰.
- ۷- اتوشه، حسن: فرهنگ نامه ادبی فارسی، چاپ اول، سازمان چاپ و انتشارات، تهران، ۱۳۷۶.
- ۸- بلخی، جلال‌الدین محمد: مثنوی معنوی، تصحیح رینولد الین نیکلسن، چاپ اول، نشر سهیل و نشر علم، تهران، ۱۳۷۰.
- ۹- بهار، محمدتقی: سبک‌شناسی، چاپ ششم، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۳.
- ۱۰- پورنامداریان، تقی: «در برزخ شعر گذشته و امروزی»، باغ بی‌برگی، (یادنامه مهدی اخوان ثالث) به اهتمام مرتضی کافی، چاپ اول، ناشران، تهران، شهریور ۱۳۷۰.
- ۱۱- حافظ، شمس‌الدین محمد: دیوان اشعار، تصحیح پرویز ناتل خانلری، چاپ اول، خوارزمی، تهران، ۱۳۵۹.
- ۱۲- خاقانی، بدیل بن علی: دیوان اشعار، تصحیح ضیاء‌الدین سجادی، چاپ ششم، زوار، تهران، ۱۳۷۸.
- ۱۳- سلدن، رامان، ویدوسون، پیتز: راهنمای نظریه ادبی معاصر، ترجمه عباس مخیر، چاپ دوم، طرح نو، تهران، ۱۳۷۷.
- ۱۴- شفیع کدکنی، محمدرضا: موسیقی شعر، چاپ چهارم، آگاه، تهران، ۱۳۷۳.
- ۱۵- صفوی، کورش: از زبان‌شناسی به ادبیات، چاپ اول، سرچشمه، تهران، ۱۳۷۳.
- ۱۶- علی‌پور، مصطفی: ساختار زبان شعر امروز، چاپ اول، فردوس، تهران، ۱۳۷۸.
- ۱۷- فردوسی، ابوالقاسم: شاهنامه، تصحیح ژول مول، چاپ پنجم، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۰.
- ۱۸- کاخی، مرتضی: باغ بی‌برگی، چاپ اول، نشر ناشران، تهران، ۱۳۷۰.
- ۱۹- میرصادقی، میمنت: واژه‌نامه هنر شاعری، چاپ اول، کتاب مهناز، تهران، ۱۳۷۳.

- ۲۰- مقدادی، بهرام: فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی، چاپ اول، فکر روز، تهران، ۱۳۷۸.
- ۲۱- منوچهری دامغانی، ابوالنجم احمدبن قوص بن احمد: دیوان، به کوشش محمد دبیر سیاقی، چاپ چهارم، زوار، تهران، ۱۳۵۶.
- ۲۲- میزبان، جواد: از زلال آب و آینه، چاپ اول، پایه، مشهد، ۱۳۸۲.
- ۲۳- وحیدیان کامیار، تقی و عمرانی، غلامرضا: دستور زبان فارسی، چاپ اول، سمت، تهران، ۱۳۷۹.
- ۲۴- یاحقی، محمدجعفر: چون سبوی تشنه، چاپ چهارم، جامی، تهران، ۱۳۷۶.
- ۲۵- یوشیج، نیما: حرفهای همسایه، چاپ پنجم، دنیا، تهران، ۱۳۶۳.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی